

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا. م. شیری
۱۱ دسمبر ۲۰۲۴

از دل نیز برود، هر آنچه از دیده برفت

آیا روسیه و ایران تنها بازندگان پیروزی جهادگرایان در سوریه هستند؟ نگاه کلی به اوضاع.

روز ۷ دسمبر (۱۷ آذر- قوس)، تقریباً تمام رسانه‌های ریز و درشت سریال دیگری از خبرهای ناگوار در باره سقوط دولت قانونی سوریه در اثر شعله‌ور شدن مجدد آتش جنگ چهارده ساله امریکا و تروریست‌های دست‌آموز آن در این کشور، مخابره کردند. محمد قاضی الجلالی، نخست وزیر آمدگی خود را برای واگذاری کنترل کشور به «کسانی که مردم انتخاب می‌کنند»، اعلام کرد و سقوط دولت قانونی سوریه را عملاً رسمیت بخشید. این اتفاق در شرایطی رخ داد که نیروهای جهادی وارد دمشق شدند و رئیس جمهور اسد پایتخت را ترک کرد.

به طور کلی، دولت سوریه در نتیجه هجوم امریکا و گروه‌های تحت امرش به این کشور در ادامه بهار کذایی عربی در سال ۲۰۱۱، تصرف و غارت منابع نفتی، حملات و بمباران مداوم ارتش و زیرساخت‌های آن در مدت ۱۴ سال، در نهایت دچار مشکلات عدیده اقتصادی- اجتماعی گردید و با یک هجوم ناگهانی گروه‌های تروریستی، ظرف چند ساعت سقوط کرد. سقوط سوریه با این سرعت نه تنها حیرت‌آور نیست، بلکه به عکس، عجیب‌تر این می‌توانست باشد که پس از فروپاشی ارتش دولتی فقط در عرض یک هفته و تسلیم شهرهای کلیدی عملاً بدون جنگ، کسی برای دفاع از دمشق تلاش کند. طبیعی بود به دنبال چنین پیروزی سهل و آسان، گروه‌های تروریستی و بخش فریب‌خورده مردم جام پیروزی سر کشند و عریضه شادی سر دهند که بالاخره «دیکتاتور» را سرنگون کردند.

اکنون سوریه شکست خورده است و تقریباً هیچ شانسی برای احیاء ندارد. قلمرو آن به صحنه قتل و کشتارهای بی‌پایان جریان‌های متخاصم تبدیل خواهد شد. به ویژه، این که جهادگران همتایان داعشی خود را از زندان «دیکتاتور» مغلوب آزاد کرده‌اند و نیروهای اسرائیل به منطقه غیرنظامی بلندی‌های جولان وارد شده و شهر دمشق و انبارهای تسلیحاتی ارتش سوریه را بشدت بمباران کرده است، اکنون فرصت دستیابی به لقمه‌های چرب و نرم را از دست نخواهد داد و با الحاق تدریجی قلمرو سوریه، به اجرای موهومات تلموژی صهیونیسم، یعنی اشغال گام به گام خاورمیانه به عنوان گام اول حاکمیت جهانی صهیونیسم دست خواهد زد.

واقعیت این است که فروپاشی نهائی کشور بزرگی مانند سوریه (با جمعیت حدود ۱۷ میلیون نفر) سطح هرج‌ومرج در کل منطقه بزرگ را به نقطه اوج بی‌سابقه خواهد رساند. بالاتر از این، نه تنها موج جدید پناهندگان از آنجا در همه جهات گسترش خواهد یافت، بلکه، جهادگران مرکب از ملیت‌های مختلف به سرزمین‌های مادری خود باز خواهند

گشت. تلاش همسایگان مانند اسرائیل و ترکیه برای تصرف بی‌سروصدای سرزمین‌های «بی‌صاحب» ناگزیر با مقاومت روبه‌رو خواهد شد و عملیات نظامی طولانی مدت می‌تواند ثبات داخلی خود مهاجمان را نیز متزلزل کند. در یک کلام، منطقه از قبل آشفته بزودی به دیگ جوشانی تبدیل خواهد شد که به دلیل وضعیت کاملاً غیرقابل پیش‌بینی، ورود به آن بی‌معنی خواهد بود.

کاملاً مشخص است که روسیه و ایران عملاً با صبر و انتظار، خود را به اظهارات کلی مبنی بر «لزوم توقف خشونت» و دیگر بهانه‌ها محدود کردند. شرط‌بندی‌ها تا لحظه‌ای که احساسات فروکش کند و مشخص شود که وزن‌کشی نیروها در حاکمیت جدید چگونه خواهد بود، به تعویق می‌افتد. واضح است که برنامه‌ها برای جست و جوی زمینه‌های همکاری با دولت آینده سوریه، حداکثر مانند طالبان- مزدوران امریکا در افغانستان خواهد بود.

با این حال، من در اینجا علاقه‌مندم نه به سرنوشت مردم عادی سوریه که از دولت خودشان یا حمایت نکردند یا نخواستند بکنند، بلکه بیشتر به سرنوشت نمایندگی‌های دیپلماتیک، فرهنگی و مستشاری ایران و همچنین، پایگاه‌های نظامی روسیه و روابط آینده این دو کشور با سوریه- این کشور در حال تجزیه‌بیردام.

ابتداء ایران. ایران تقریباً از همان ابتدای هجوم رژیم امپریالیستی- صهیونیستی امریکا و تروریست‌های دست‌نشانده‌اش به سوریه در سال ۲۰۱۱، به حمایت از مردم، تمامیت ارضی و دولت سوریه برخاست و در تمام این مدت، در اثر حملات متمادی امریکا و اسرائیل به دفاتر دیپلماتیک، مراکز مستشاری- نظامی کشورمان، متحمل خسارات و تلفات جبران‌ناپذیری شد و بخشی از نیروهای زبده خود را از دست داد. کینه‌توزی و نفرت‌پراکنی غرب به سرکردگی رژیم فاشیستی- صهیونیستی امریکا و اسرائیل علیه ایران نه تنها در غرب و داخل سوریه چنان فزون از حد بود که حتی بخش قابل توجهی از جامعه ایران را نیز با خود همراه کرد. به عنوان مثال، یکی از دکترهای فارغ‌التحصیل از یک دانشگاه ایران، در یک مصاحبه با خانم مهندس زمانی گفت: «مشکلی نیست که سوریه به دست داعش بیفتد. چون داعش، طلبان و... تغییر کرده، متمدن شده‌اند. فقط می‌خواهند یک کشوری داشته باشند که در آن حکومت کنند».

خلاصه، با چنین اشاره کلی به اوضاع، از یادآوری جزئیات معلوم بر آگاهان در می‌گذرم.

با این حال، در اثر تسلط تروریسم به اصطلاح بین‌الملل بر سوریه، در واقع محور مقاومت ظاهراً تحت رهبری ایران، از هم پاشید. بدین معنی که در اثر بمباران‌ها، قتل‌های عام و نسل‌کشی‌ها و پاکسازی‌های قومی- ارضی نظام‌مند رژیم اسرائیل در فلسطین و لبنان، ارتباط حزب‌الله و مقاومت فلسطین که مستأصل شده‌اند، با ایران قطع شد؛ به سوریه تحت سلطه تروریسم، به ویژه، بعد از هجوم به سفارت ایران در دمشق و غارت آن در ساعات نخستین سقوط دولت مرکزی نیز دیگر هیچ امیدی نیست؛ عراق هم از قبل، پس از اشغال امریکا- انگلیس در سال ۲۰۰۳، از جبهه مقاومت خارج شده بود. در آنجا، روی نیروهای حشدالشعبی عراق به عنوان متحد ایران در شرایط تداوم حضور نظامی اشغالگران آنگلساکسونی نمی‌توان حساب جدی باز کرد. در اینجا فقط حوثی‌های یمن مانده در محور مقاومت که سرنوشت آن‌ها در ادامه تهاجمات آنگلساکسونی- صهیونیستی به منطقه، هنوز معلوم نیست چگونه رقم خواهد خورد.

با این اوصاف، به نظر می‌رسد مؤثرترین کاری که حاکمیت ایران می‌تواند و باید بکند، این است که قبل از همه، به پالایش جدی در درون خود دست بزنند. بدین معنی که به تصفیه عوامل غرب، به ویژه نفوذی‌های سازمان‌های سیا، ساواک، موساد، ام‌آی-۶ و غیره که در سال‌های اول انقلاب به طور رسمی به واسطه ارتشبد حسین فردوست، مجدداً سازماندهی شدند و در نهادهای تصمیم‌گیری کشور دست بالا را داشتند و دارند، بپردازد. در باره نفوذ گسترده در کشور، اگر مستندات حی و حاضر یعنی، قلع و قمع و سرکوب خونین کلیه نیروهای میهن‌دوست، اعدام‌های فله‌ای جوانان، ترور شخصیت‌های معتدل حاکمیت بعد از انقلاب، دانشمندان و دیگر شخصیت‌های تأثیرگذار کشور و از همه

گویاتر و حیرت‌انگیزتر، ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس درست در امنیتی‌ترین نقطه تهران را مورد توجه قرار دهیم، نیازی به ارائه هیچ سند و مدرک دیگر یا توضیح اضافی نیست. در یک کلام، ایران بدون انجام این کار، به ویژه با وجود رخنه تیم روحانی- ظریف در دولت چهاردهم، بدون امتناع از اقتصادی نئولیبرالی و اجرای برنامه اقتصادی مبتنی بر تأمین معیشت زحمتکشان، بدون کنار گذاشتن برنامه انگلیسی حجاب اجباری، بدون رعایت آزادی‌های سیاسی و مدنی و در غیاب فعالیت آزاد احزاب و سازمان‌های میهن‌دوست و بسیاری ناهنجاری‌های دیگر که موجب نفاق و تفرقه در جامعه می‌شوند، دیر یا زود، قطعاً به سرنوشت بسیار وخیم‌تر از سوریه دچار خواهد شد.

در مورد فدراسیون روسیه. روسیه در جایگاه وارث اصلی اتحاد شوروی چهار سال بعد از تهاجم امپریالیسم امریکا به سوریه، یعنی در سال ۲۰۱۵ به کمک متحد سنتی خود شتافت. در سال‌های آغازین بسیار عالی درخشید. با تأسیس دو پایگاه نظامی (هوانی و بحری) کمر تروریست‌های غربی را شکست. بسیاری از مناطق سوریه را از لوٹ وجود تروریست‌های خانزاد غرب آزاد کرد. اما به هر دلیلی، نتوانست دست تروریست‌های امریکائی و ستیزجویان وابسته به ترکیه را از سوریه کوتاه کند. به ظن قوی، دلیل این ناتوانی روسیه در سوریه، حمله ناتو به این کشور در خاک اوکراین بود. آتش جنگ تحمیلی ناتو به روسیه در قلمرو اوکراین، با این که بزودی سومین سال آغاز خود را پشت سر خواهد گذاشت، اما در سایه حمایت‌های همه‌جانبه ۵۲ کشور و نیچه کشور به سرکردگی رژیم امپریالیستی- صهیونیستی امریکا از فاشیست‌های اوکراین، رفته رفته شعله‌ورتر می‌شود.

برگردیم به موضوع پایگاه‌های روسیه در سوریه. در باره آن‌ها شایعاتی مبنی بر وجود توافقات خاص بین مسکو و انقره به عنوان حامی و پشتیبان تروریست‌ها و سایر ستیزجویان، پخش می‌شود که گویا بر اساس آن، طرطوس و حمیمیم «مصونیت» خواهند داشت. درست است، که ناشران این شایعات بر حدس و گمان‌های خود متکی هستند، اما همه شواهد نشان می‌دهد که مواضع واحدهای روسیه هنوز مورد حملات جدی قرار نگرفته است. این، در واقع، ممکن است نتیجه نوعی توافق باشد، اما از سوی دیگر، گمان می‌رود که سرکردگان تروریست‌ها اولویت‌های خود را بدستور ارباب تعیین کرده‌اند و سعی خواهند کرد نیروهای خود را هدر ندهند.

با این حال، بدیهی است که روزهای بسیار سختی برای پایگاه‌های روسیه در طرطوس و حمیمیم فرا رسیده است. در واقع، اکنون هر دو پایگاه در قلمرو نیروهای متخاصم، در فاصله‌ای در حدود پنجاه کیلومتر از هم واقع شده‌اند.

خلاصه کلام، شرایط به گونه‌ای است که امیدواری به حفظ پایگاه‌ها بسیار ضعیف است. در همین رابطه، دو نظر وجود دارد: اول- باید پرسند و تجهیزات را به امان سرنوشت رها کرد؛ دوم- منتظر ماند تا با نزدیک شدن تروریست‌ها به پایگاه‌ها، چنان بر فرق سرشان کوبید که دیگر کسی جرأت نزدیک شدن نداشته باشد. در موارد ویژه شاید بهترین کار این باشد که روسیه کل استان‌های طرطوس و لاذقیه را به یکباره پاکسازی کند تا نوعی سپر مطمئن در اطراف پایگاه‌ها ایجاد شود.

در این رابطه توجه به این نکته نیز بسیار مهم است که روسیه همراه با از دست دادن پایگاه‌های خود، نفوذ خود را در منطقه از دست خواهد داد، بنابراین، باید تا آخرین لحظه ایستادگی کند.

در حالت کلی، آغاز تجزیه سوریه در واقع، پاشیدن یک بشکه بزرگ بنزین به آتش از قبل شعلهور در منطقه است که نتیجه‌اش از هم اکنون معلوم است. بعید هم نیست که مردم سوریه بزودی با چنان شرایط ناگواری مواجه شوند که روزی صد بار بگویند: «صد رحمت به کفن دزد قدیم»! اما این دیگر سودی نخواهد داشت، همچنان که در دیگر کشورهای قربانی تجاوزات امپریالیسم نداشت. با این حال، تاریخ این واقعیت را ثابت کرده است که: «از دل نیز برود هر آنچه از دیده برفت». به سخن باز هم واضح‌تر، همچنان که فجایعی مانند تجزیه اتحاد شوروی، یوگسلاوی،

کشورهای بلوک شرق که عموماً به «سندروم ستهلم» مبتلا شده‌اند، همچنین، هجوم دیوانه‌وار به گرانادا، چیلی، هائیتی، عراق، افغانستان، لیبیا، در تاریخ کمی دورتر، لائوس، کامبوج، کوریا، ویتنام و بسیاری دیگر از دیده برفت و از دل بیرون شد، سوریه نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. فقط باید مواظب قالب کردن تروریست‌ها در لباس مصلحان متمدن بود.

بنابراین، حالا که سنگ‌های مقاومت یکی بعد از دیگری به دست نیروهای دشمنان نوع بشر تصرف شده؛ سوریه به اشغال تروریست‌های غرب درآمده؛ محور مقاومت خاورمیانه از هم پاشیده؛ محور واشنگتن- بروکسل- تل‌آویو باز هم فعال‌تر شده است، ایران و به خصوص روسیه به عنوان مبداء، مبتکر و پیش‌آهنگ مبارزه برای لغو نظم استعماری- امپریالیستی تک قطبی و ایجاد نظم عادلانه و برابر حقوق چندمحوری، باید از شکست سنگین خود در سوریه درس بگیرند و با تقویت و تشدید تلاش‌های دیپلماتیک، سیاسی، تبلیغاتی و دفاعی خود، بتوانند راه‌های کارآمدتری برای متحد کردن کشورهای جنوب جهانی حول محور نظام چند قطبی بجویند.

پی‌نوشت: [اسیوتنیک](#) نقل می‌کند که تروریست‌ها در لاذقیه با مردم مؤدبانه رفتار می‌کنند و خریدهای خود را با دالر می‌پردازند. پس، «دکتر» ما حق داشت: «متمدن شده‌اند».

۲۰ آذر - قوس ۱۴۰۳